

پاکسازی طبیعت به دغدغه مردم  
پاسارگاد تبدیل شده است

سبزی پیوندی که با سرخی خون  
شهدا همراه شد

# نگار



راهکار عملی جایگزین دستورات کاغذی

با تعصب

#ایرانی\_بخریم

صفحه ۷

توسط فروشنده ارسنجانی صورت گرفت

## راهکار عملی، جایگزین دستورات کاغذی

فروشگاه پوشاک ترمه واقع در فکله شهرداری ارسنجان هم مدت‌بست برای حمایت از تولیدات ایرانی، پوشاک ایرانی عرضه می‌کند. آقای روستا صاحب این فروشگاه می‌گوید: بیش از ۹۰ درصد پوشاکی که عرضه می‌کند تولید داخل است. او می‌گوید اسفند ۹۶ با هدف حمایت از نیروی کار و سرمایه ایرانی تصمیم گرفتم پوشاک فروشگاه را از تولیدی‌های داخل کشور تهیه کنم. وقتی به سراغ تولید کنندگان رفتم متوجه شدم پوشاک مورد نیاز را با کیفیت مناسب و قیمت خیلی مناسبتر از نمونه‌های خارجی آن میتوانم خریداری کنم. به لطف خداوند استقبال مردم هم خیلی خوب بود و قصد ادامه این کار را دارم.

از این فروشنده پوشاک ایرانی در مورد تشویق و حمایت مسئولین سوال کردیم، در پاسخ گفت با وجود اینکه بنری جلو در فروشگاه نصب کردم که پوشاک ایرانی عرضه می‌کنم هنوز هیچ یک از مسئولین برای بازدید به فروشگاه نیامده اند. آقای روستا در مورد مشکلات عرضه پوشاک ایرانی چنین گفت: شرایط اقتصادی موجود باعث شده، تولید کنندگان اجناس خود را فقط به صورت نقد به ما بفروشند، در حالیکه عمده فروشان پوشاک خارجی اجناس را به صورت مدت دار ارایه می‌کنند. اما شخصا قصد عرضه پوشاک خارجی ندارم. اگر سرمایه کافی در اختیار داشته باشم میتوانم کارم را توسعه داده و دو یا سه نفر را در فروشگاه مشغول به کار کنم.

وی در پایان با تشکر از مشتریانی که اجناس ایرانی را به اجناس خارجی ترجیح میدهند، برای گسترش این کار و ترویج فرهنگ حمایت از کالای ایرانی، از مسئولین تقاضای کمک و همکاری نمود.

و رقابت‌پذیر کردن کالاهای ایرانی اشاره کردند و گفتند: یکی از کارهای بسیار مهم در کشور این است که بتوانیم تولید داخلی را رقابت‌پذیر با جنس خارجی به وجود بیاوریم؛ در حد امکان ارزان‌تر از جنس خارجی بتوانیم تولید کنیم که البته خود این مقدماتی دارد؛ بعضی از مقدمات به‌عهده‌ی دولت است، بعضی هم به‌عهده‌ی خود ما است. ایشان مدیریت جدی واردات، مبارزه با قاچاق و حمایت از سرمایه‌گذاران و تولید کنندگان داخلی را برای حمایت از کالای ایرانی مهم و ضروری دانستند.

این اولین بار نبود که امام خامنه‌ای اینگونه از تولید ملی حمایت میکردند. ایشان در سخنرانی خود در جمع کارگران هم گفتند: بنده برای تولید داخلی حق زیادی قائم. تولید داخلی بایستی به‌عنوان یک امر مقدس شمرده شود. حمایت از تولید داخلی باید یک وظیفه شناخته شود؛ همه خودشان را موظف بدانند از تولید داخلی حمایت کنند. یکی از راه‌ها این است که جنسی که مشابه داخلی دارد، مطلقاً از خارج وارد نشود؛ من اطلاع پیدا کردم که در تهران -حالا شاید در شهرستان‌ها هم هست- بعضی از فروشگاه‌ها مقید شده‌اند که جز تولید داخلی را نفروشند؛ تابلو هم زده‌اند؛ که در این فروشگاه

فقط تولید داخلی فروش  
میرود. بارک‌الله! آفرین  
بر این انسان باغیرت، بر  
این انسان مصلح!

سال ۹۷ از طرف حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب سال «حمایت از کالای ایرانی» نامگذاری شد.

ایشان در سخنرانی نوروزی خود در حرم امام رضا (ع) فرمودند: بعضی‌ها می‌گویند «شما شعار سال معین میکنید، فایده‌ای ندارد؛ عمل که نمیکند، چرا بیخودی شعار سال معین میکنید؟» بنده قبول ندارم این حرف را. شعار سال با دو منظور مطرح میشود: یکی جهت دادن به سیاست‌های اجرایی و عملکرد مسئولین دولتی و حکومتی، و دیگری توجیه افکار عمومی، یعنی افکار عمومی توجیه پیدا کنند به اینکه چه مسئله‌ای امروز برای کشور مهم است؛ امروز برای کشور مسئله‌ی کالای ایرانی مسئله‌ی مهمی است. دولتی‌ها هم

البته ممکن است در سالهای مختلف، بعضی‌هایشان این شعارهایی را که ما هر سال معین میکنیم قبول نداشته باشند، اما آنهایی که قبول دارند تلاش میکنند، عمل میکنند، به قدر توان خودشان کار میکنند؛ البته اگر کار، بهتر و جامع‌تر انجام بگیرد، نتایج بیشتری به دست می‌آید.

ایشان در ادامه فرمودند: شعار امسال، هم خطاب به مسئولین است، هم خطاب به مردم. کالای ایرانی یعنی محصول نهایی کار و سرمایه و فعالیت اقتصادی و ذهن و ابتکار و همه‌چیز. بنابراین چیز با عظمتی و بسیار مهمی است؛ این را بایستی حمایت کرد. رهبر انقلاب به ارزان تمام کردن



نشریه سفیر مردم در جهت حمایت از تولید ملی آماده درج رایگان تبلیغات فروشگاه‌های عرضه کالای ایرانی می‌باشد.

برای پیشرفت و شکوفایی اقتصاد ایران کالای ایرانی بخرید.

# اقتصاد ایران

تولید آری



## سبزی پیوندی که با سرخی خون شهدا همراه شد



آقا داماد از لحظه طرح پیشنهادش چنین می گوید: به خانم پیشنهاد دادم که اگر موافق باشید مراسم عقدمان، به جای مکانهای معمول، در جوار مزار شهدای گمنام باشد. ایشان نیز بر خلاف دیگر همسالانش که تمام زرق و برق دنیا را برای مراسم عقد و عروسی شان خواستارند، گفت: من هم موافقم که سبزی پیوندمان با سرخی خون شهدا همراه شود.

رحیمی ترویج فرهنگ ازدواج آسان در میان جوانان و خانواده‌ها را یکی از اهداف خود، از برگزاری مراسم عقد در کنار مزار شهدای گمنام این شهرستان عنوان کرد و افزود: امیدوارم معنویتی که در حرم شهدای گمنام حاکم است مایه خیر و برکت زندگی ما باشد.

عروس خانم میزان مهریه خود را ۱۴ سکه تمام بهار آزادی تعیین کرده و خاطر نشان می‌کند: زندگی نباید با سکه آغاز شود بلکه باید با عشق و علاقه و سادگی آغاز شود تا بار معنوی پیوند ازدواج پررنگ شده و زوجین بتوانند یکدیگر را خوشبخت کنند.

خانم کاظمی ادامه داد: شهدا زنده هستند و خواستیم با برگزاری این مراسم، شادی‌مان را با شهدا قسمت کنیم و برکت وجودشان در زندگی‌مان ساری و جاری باشد.

خطبه عقد این زوج خوشبخت در روز ولادت امام جواد(ع) توسط حاج آقای احمدی امام جمعه محترم شهرستان ارسنجان جاری شد.

## گزارش ویژه حسن احمدی

مبارزه با بدعتها و هنجارهای نادرست یکی از وظایف عمومی جامعه است که این اقدام در برخی حوزه‌ها مانند حوزه ترویج ازدواج آسان در حد شعار باقی مانده است و در عمل شاهد افراط و تفریط‌های بسیاری در این مورد هستیم.

مقام معظم رهبری فرمودند: «در مقابل تهاجم فرهنگی دو چیز لازم است: یکی کار، یکی ابتکار؛ این دو نقطه‌ی مهم را باید در نظر داشت؛ باید کار ابتکاری کنیم. موضع اثباتی، تهاجمی و حرکت صحیح باید داشته باشیم. در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین، زشت‌ترین و خسارت‌بارترین کار، انفعال است. منفعل شدن و پذیرفتن تهاجم دشمن، خطایی است که بایستی از آن پرهیز کرد.»

در عصری که شاهد تحولات و ازدواج‌های پرخرج هستیم هنوز زوج‌هایی هستند که می‌توان رنگ خدا را در پیوندشان به نظاره نشست.

جوانانی که در میدان رقابت‌های مادی، مصمم شدند در مکانی پیوند عشق ببندند، که منزل و مأوی بهترین بندگان صالح خدا است آنانکه دل به دعوت برترین عشق عالم داده‌اند، شهدای بزرگوار که بی نام و نشان البته نه در زمین بلکه در آسمان، به دور از زرق و برق دنیا آرامیده‌اند.

امیر حسین رحیمی و سیده زهرا کاظمی از بچه‌های هیئت رزمندگان اسلام شهرستان ارسنجان، مراسم عقد ازدواجشان را در نقطه‌ای برگزار کردند که با شور و نشاط معنوی همراه بود.

## پاکسازی طبیعت به دغدغه مردم پاسارگاد تبدیل شده است



### پاکسازی طبیعت به دغدغه مردم این شهرستان تبدیل شده که مردم هر هفته در قالب گروه‌های دوستدار طبیعت از عرصه‌های ملی و منابع خدادادی حراست می‌کنند.

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان پاسارگاد گفت: در حاشیه مراسم پاکسازی تفرجگاه ابوالمهدی شهرستان پاسارگاد که با حضور بیش از ۵۰ نفر از دوستداران طبیعت برگزار شد، افزود: آلودگی محیط زیست بر کیفیت و چرخه طبیعی زندگی موجودات زنده تاثیرگذار است و پیامدهای زیانباری برای زندگی انسان، حیوان، گیاه و طبیعت دارد.

وی ادامه داد: ریختن زباله در محیط زیست، علاوه بر توهین به شعور و انسانیت، زمینه کار مضاعف عده‌ای را برای برداشتن و پاکیزه کردن محیط اطراف فراهم می‌کند.

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان پاسارگاد، مساله آلودگی طبیعت را مهمترین مشکل تمدن بشری دانست و گفت: خوشبختانه با اقدامات فرهنگی صورت گرفته، دوستداران طبیعت در پاسارگاد به صورت خودجوش در پاکسازی محیط زیست حضور پیدا می‌کنند.

خسروانیاں افزود: با همت شهروندان و گردشگران، زباله‌ها از طبیعت این شهرستان جمع‌آوری می‌شود که مردم پاسارگاد در پاکسازی طبیعت، عزم و همت همگانی دارند.

وی بیان کرد: امروز نیز مسئولان و کارکنان منابع طبیعی، محیط زیست، شبکه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، دانش‌آموزان مدرسه مقصد شهرستان پاسارگاد، سازمان‌های مردم

نهاد و دوستداران طبیعت و انجمن دلجویان طبیعت در یک اقدام جمعی نسبت به پاکسازی تفرجگاه چشمه ابوالمهدی اقدام کردند.

وی ادامه داد: در این مراسم ضمن آرایه آموزش‌های لازم و نحوه استفاده صحیح از طبیعت، تعدادی نایلون، دستکش و ماسک بین افراد توزیع و پاکسازی قسمتی از تفرجگاه جنگلی چشمه ابوالمهدی انجام شد.

رئیس اداره منابع طبیعی پاسارگاد گفت: زباله‌های جمع‌آوری شده با یک دستگاه کامیون حمل زباله دهیاری روستای همت آباد به محل دفن زباله منتقل شد.





در کتاب ارزشمند نهج البلاغه در بخش کلمات قصار، فراز چهار صد و سه چنین آمده است: «لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک، و بلاغه قولک علی من سدک.» با کسی که تو را سخن آموخته با تندی حرف نزن و با آن که گفتارت را نیکو ساخته، سخن بلیغ و رسای خود را به کار میند.

از این سخن ارزشمند می توان چنین استنباط کرد که معلم و یا هر فرد دیگری که در آموزش ما نقش داشته باشد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ما باید در مقابل آنان سر تعظیم فرود آوریم و حتی اگر از نظر علم و مقام هم به جایگاه بلندی دست یابیم، باز هم حق خود نمایی و خود بزرگ بینی در برابر آنان نداریم چرا که معلم جز انسان سازی و کمال بخشیدن هدفی ندارد و به همین خاطر رسول راستی و سفیر صداقت و سرافرازی است.

مادربزرگ، مهربانترین زن رنج کشیده ی تنهایی دنیاست. از کودکی تنهایی را میشناخت و با او دوست بود.

اگر چه رسم خواندن و نوشتن را یاد نگرفت، اما مادربزرگ فیلسوف بزرگی ست که اعتقاد داشت، اگر با تنهایی درست رفتار کنی بهترین دوست تو میشود. او هر روز صبح برای تنهایی اش چای دم میکرد و گاهی سر میز صبحانه با تنهایی اش، تنها گفتگو میکرد. گاهی برای خرید مایحتاج زندگی دست تنهایی اش را میگرفت و تنهایی به خیابان ها می رفت، ظهر که میشد برای تنهایی اش ناهار درست میکرد و شب ها وقت شام، با تنهایی اش می نشست و تنها خاطره های گذشته را مرور میکرد و همیشه حدود ساعت ده کنار تنهایی اش خوابش میبرد.

مادربزرگ، نظریه های عجیب و غریبی دارد، که من معتقدم باید در کتاب ها نوشت و حتی در دانشگاه ها آنها را تدریس کرد.

یادم می آید یک روز بارانی که با او درد و دل میکردم گفت:

خدا تنها کسی است که میتواند، تنها کمک ات کند، پس تو هم تنها باید، بخشی از تنهایی ات را صبح ها، ظهرها و شب ها با خدا قسمت کنی، تا احساس تنهایی نکنی!!

او میگفت: انسان ها باید از تنهایی شان

درست استفاده کنند. تنهایی، باید مثل رودی ابتدا و انتها داشته باشد، باید جریان داشته باشد تا به دریا برسد.

تو اگر میخواهی از تنهایی ات درست استفاده کنی، باید گاهی اوقات در تنهایی ات کتاب بخوانی، با تنهایی ات پیاده روی کنی، جای بنوشی، گاهی در تنهایی با خودت صحبت کنی و لحظه هایی هم به دنیای درون و بیرونت فکر کنی.

اما این را هم بدان که اگر تنهایی یک جا بماند میگردد و آنگاه بحران های عاطفی و پوچی سراغ انسان می آید. شاید به خاطر همین موضوع باشد که اکثر انسان های کره ی زمین از تنهایی میترسند و از آن فرار میکنند.

دیروزها تمام شد و امروزها رسید و حالا وقتی به خانه ی مادربزرگ میروم تنهایی را بیشتر میبینم، در اتاق ها، کدما و حیاط انگار همه جا پر از تنهایی شده است.

هر وقت به خانه قدیمی مادربزرگ میروم با خودم فکر میکنم آیا او برای تنهایی اش اسمی انتخاب کرده بود یا نه؟! آخر من، در همان عصر پاییزی که باران می آمد، تنهایی را دیدم و در آغوش گرفتم، آنگاه تنهایی ام را باران صدا کردم، اما نیدانم باران تنهایی اش را چه صدا میکند!!

ای کاش باران هم تنهایی اش را محمد امین صدا میکرد!!

مجموعه داستان های ای کاش...  
نوشته ی: سید محمد امین حسینی

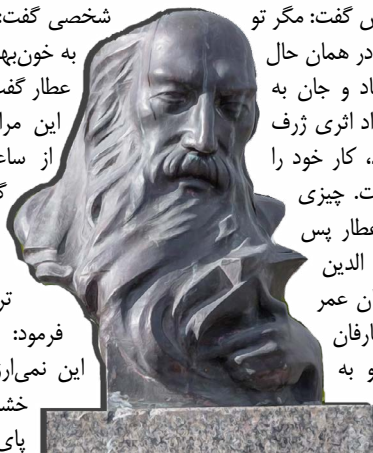


### مسافر هفت شهر عشق

بیست و پنجم فروردین، روز بزرگداشت عطار نیشابوری، یکی از عارفان و شاعران ایرانی بلند آوازه ادبیات فارسی پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است.

بنا بر داستانی وی بیش از ۱۸۰ اثر گوناگون از خود به جای گذاشته که حدود ۴۰ عدد از آنان به شعر و دیگر نثر است. عطار در سال ۶۱۸ یا ۶۱۹ و یا ۶۲۶ در حمله ی مغولان، کشته شد. ماجرای مرگ عطار از غم انگیزترین رخدادهای روزگار است که در روان خواننده اثری دردناک به جای می گذارد. تذکره نویسان در این خصوص نگاشته اند که: پس از تسلط چنگیز خان مغول بر بلاد خراسان شیخ عطار نیز به دست لشکر مغول اسیر گشت. گویند مغولی می خواست او را بکشد، شخصی گفت: این پیر را مکش که

به خون بهای او هزار درم بدهم. عطار گفت: مفروش که بهتر از این مرا خواهند خرید. پس از ساعتی شخص دیگری گفت: این پیر را مکش که به خون بهای او یک کیسه کاه ترا خواهم داد. شیخ فرمود: بفروش که بیش از این نمی ارزم. مغول از گفته او خشمناک شد و او را از پای در آورد.



درباره به پشت پا زدن عطار به اموال دنیوی و راه زهد، گوشه گیری و تقوا را پیش گرفتن وی داستان های زیادی گفته شده است. مشهورترین این داستان ها، آن است که عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار همچنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدهی؟ عطار به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد اثری ژرف بر او نهاد که عطار دگرگون شد، کار خود را رها کرد و راه حق را پیش گرفت. چیزی که نمایان است این است که عطار پس از این جریان مرید شیخ رکن الدین اکاف نیشابوری می گردد و تا پایان عمر (حدود ۷۰ سال) با بسیاری از عارفان زمان خویش هم سخن گشته و به گردآوری داستان های صوفیه و اهل سلوک پرداخته است. و

باغ سرشار طراوت شد یقین کردم تویی  
چشمه ببرزخ حجت شد یقین کردم تویی  
غنچه تا عطر دهانش را به بستان همیه کرد  
بوستانی فوئن رویت شد یقین کردم تویی  
جانم ز پرش از آینه ی توصیف جان  
تا رعاهایم اجابت شد یقین کردم تویی  
همه را با عورتاری محمد را با مولوی  
بسوزانی ها حکایت شد یقین کردم تویی  
در نگارستان معنا با حضور اهل دل  
از نگاه عشق صحبت شد یقین کردم تویی  
با سلام بجزار و سوره ی سرشار سرو  
هفت سینم پر سعادت شد یقین کردم تویی.

سید محمد هادی حسینی



از کدام آینه تأییدی که سلطنت  
زین بر مدار تویی چه حرف  
فضان در جوار تو جویان می دهد

از کدام حسنه

که قرن هاست دلیل همه تعویم های نوشته  
و نانوخته ای.

تو آمدی!

زین ایستاد تا زمان نایب شماره گنجایی باشد  
که سمفونی صبح را تداعی می کرد

و همچنان با نجشهای عاشق

پر واز را از شرف ای به شرف ای دیگر  
می برد

جهان در هیجانی بی درخ

به محو ای چشم رویت

که نازکهای تو رقم می خورد... به قلبی که بند  
عشق

می حالت!

و تکفانداری دانست که در یک دانه چه  
با گنجایی نغمه است!

من به تو بودم! به محو ای بلورین نگاهت

که در کرد نور را در وسعتی عالمگیر

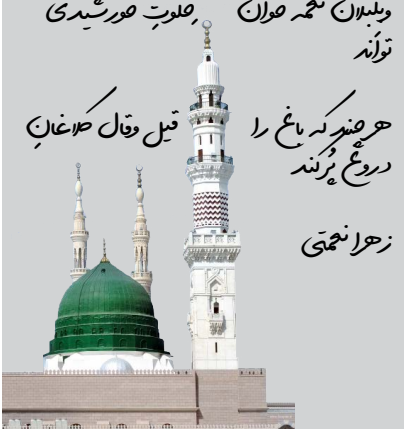
طفا هنوز عطر تو را

صاری زنده

و بلبلان نغمه خوان  
قلوبت فور شدی  
تواند

چه ضربه باغ را  
دروغ پر کند

ز حرا نعتی



هم فشکی رود و چشمه سار من پیر است

هم زردی رنگ سبز زار من پیر است

صد سر سبز من قطعی سیمی بود

سالی که بد است از بکار من پیر است

\*\*\*

انتقاد از آسمان صحرای طست؛

فتی نرسید بوی باران بردت

آینه ی دی شدم فتی که بکار

می فلوات به فکر مان بیدار برگشت

محمد هادی حسینی

## داستان

کرم کوچولو، خمیازه ای کشیده‌ای و برای خوردن صبحانه به طرف انبار غذایی اش، حرکت کرد. بعد از اینکه سیر شد، برای بازی کردن با دوستانش، به طرف سطح زمین حرکت کرد. نور ملایمی از دهانه ی سوراخ به چشمان کوچکش می خورد. کم کم خود را از سوراخ بالا کشید و روی سطح زمین، شروع به خزیدن کرد.

از گیاهی بالا رفت و روی برگ، منتظر دوستانش شد. کنار این گیاه، گل قاصدکی بود که قاصدک های زیادی داشت. بعد از چند دقیقه از دور دوستانش را دید که به طرف او می آیند. دوستانش از گیاه بالا آمدند و همگی روی برگ حاضر شدند و بازی را شروع کردند. اول از همه تپلی که یک کرم ابریشم بود، بازی را شروع کرد.

تپلی با زحمت فراوان از روی شاخه ی قاصدک، یک گل قاصدک را جدا کرد و با ابریشم هایی که داشت، در انتهای ساقه ی گل قاصدک، سبدی درست کرد.

درون سبد رفت و دوستانش او را از روی برگ هل دادند تا به سمت پایین برگ، حرکت کند. گل قاصدک مثل بالن شده بوده در هوا پرواز می کرد. بعد از گذشت چند دقیقه، آرام به زمین نشست. تپلی که حسابی بهش خوش گذشته بود، با یک تار ابریشم قاصدک را به پشتش بست و دوباره از گیاه بالا رفت.

وقتی به روی برگ رسید، دوستانش که از دیدن این صحنه لذت برده بودند، از او خواستند برای آنها هم یک سبد درست کند. بعد از بافته شدن همه ی سبدها، کرم کوچولو، تپلی بقیه دوستانش سوار بر سبدها شدند. همان موقع، باد شروع به وزیدن کرد و به آرامی قاصدک ها را روی برگ بلند کرد و بالا برد.

کرم کوچولو و دوستانش مانند بالن سوار های ماهری شده بودند که در هوا پرواز می کردند. وقتی باد آرام گرفت، کرم کوچولو و دوستانش آرام به زمین نشستند. آنها از این بازی بسیار لذت برده بودند و تصمیم گرفتند که روز بعد دوباره همین بازی را تکرار کنند محیط زندگی خود را از بالا تماشا کنند.

### فاطمه نعمت الهی



## معرفی کتاب

داستان های فکری مجموعه ی ده داستان مصور با موضوع هایی مانند ترکیدن بادکنک، کفش های هشت پا، گلو درد زرافه و... است. در این داستان ها، کودک در عین غوطه ور شدن در دنیای تخیلی هم جنس دنیای خودش با مفاهیمی مانند بزرگ و کوچک، راست و چپ، بالا و پایین و هنگام ظهر آشنا می شود و مفاهیمی مانند نسبی بودن را تجربه می کند. در برخی از داستان ها، تصاویر هنرمندانه تخیلی در متن را گسترش داده است و حس زیبایی شناسی مخاطب کودک را برمی انگیزد.

این داستان ها با هدف رشد دادن قدرت تفکر کودک شکل گرفته اند. خواندن این داستان ها به کودکان شما کمک می کند جور دیگری ببینند، جور دیگری فکر کنند و مهم تر از همه این که بدانند نوع نگاه افراد به یک پدیده یا موضوع واحد ممکن است متفاوت باشد. این داستان ها موجب تقویت افکار فلسفی کودکان می شود.

### سرچشمه نور

آن شب ستاره تا صبح بارید روشن تر از پیش مهتاب تایید

دنیا لباسی از نور پوشید  
قلب ملایک از شوق جوشید

روی زمین شد مانند گلشن  
از نور شب شد چون روز روشن

آن نور و گلها آن شور و غوغا  
آن شب برایم شد یک معما

تا صبح آن شب جشنی به پا بود  
سرچشمه نور غار حرا بود

زیرا در آن شب پیغمبر ما  
از جانب حق شد رهبر ما

شاعر: علی اصغر نصرتی

